

The Creational Guardianship of the Prophets from the Perspective of the Quran

Received: 2024/06/25

Accepted: 2024/10/07

Sayyed Jamal al-Din Mosavi*
(171-186)

At the beginning of many theological works, there is talk about knowledge and its necessity. From the perspective of many theologians, the first obligatory belief is to reflect on the evidence of knowing God, and the obligation of knowing the Prophet is in the next rank. The arguments presented for the obligation of knowing God can also be used for the obligation of knowing the Prophet, because the criterion for its necessity is the same. Basically, knowing God without knowing the Prophet is of no use; because detailed knowledge of God and understanding of divine duties cannot be obtained except by knowing the Prophet. This article examines this issue in the science of theology with an analytical and comparative perspective and has led to the conclusion that theologians have argued for the necessity of knowing the Prophet with reasons such as: the rule of reason on the necessity of warding off harm, the obligation of thanking the benefactor, and the rule of kindness, some of which require further reflection.

Keywords: Knowledge of God, Knowledge of the Prophet, Possible Harm, Principle of Lutf.

*. Assistant Professor, Department of Theology History Studies, Ahlul Bayt Theology Research Institute, Quran and Hadith Research Institute, Qom, Iran.



دلایل لزوم شناخت پیامبر از نگاه متکلمان

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۱۶

سیدجمال‌الدین موسوی*

(۱۷۱-۱۸۶)

چکیده

در ابتدای بسیاری از آثار کلامی سخن از معرفت و ضرورت آن است. از دیدگاه بسیاری از متکلمان، نخستین واجب اعتقادی، تأمل در ادله شناخت خداوند است و وجوب معرفت نبی در رتبه پس از آن قرار دارد. دلایل اقامه شده بر وجوب معرفت خداوند، می‌تواند در وجوب معرفت نبی هم به کار آید، زیرا ملاک لزوم آن یکسان است. اساساً شناخت خداوند بدون شناخت نبی فایده‌ای ندارد؛ زیرا معرفت تفصیلی نسبت به خداوند و شناخت تکالیف الهی جز با شناخت پیامبر به دست نمی‌آید. این مقاله با نگاهی تحلیلی و تطبیقی به بررسی این مهم در دانش کلام پرداخته و به این نتیجه رهنمون شده است که متکلمان با دلایلی همچون: حکم عقل به لزوم دفع ضرر، وجوب شکر منعم و قاعده لطف، بر ضرورت شناخت پیامبر استدلال کرده‌اند که برخی موارد آن نیازمند تأمل بیشتر است. **واژگان کلیدی:** معرفت خداوند، معرفت نبی، ضرر محتمل، قاعده لطف.

*. استادیار گروه مطالعات تاریخ کلام، پژوهشکده کلام اهل بیت، پژوهشگاه قرآن و حدیث، قم، ایران.

مقدمه

وجوب معرفت انبیا در کنار وجوب معرفت خداوند و در رتبه پس از آن قرار می‌گیرد. واژه «وجوب» در عنوان بحث گویای این است که علاوه بر یک گزاره روایی، با یک گزاره و اصطلاح کلامی نیز روبه‌رو هستیم. روشن است که استدلال بر وجوب معرفت انبیا با آیات قرآن کریم و روایات به‌تنهایی صحیح نیست و در اصطلاح «دور» خواهد بود. در نتیجه، آیات و روایاتی که دلالت بر وجوب معرفت انبیا دارند در حقیقت، تأییدکننده حکم عقل به وجوب معرفت نبی هستند. با عنایت به این نکته، بررسی این مسئله، هم در جانب عقلی و هم در جانب آیات و روایات ضروری می‌نماید.

مهم‌ترین واژه در عنوان این پژوهش، «معرفت» است. در عقاید اسلامی دو نوع معرفت به خدا و نبی وجود دارد: معرفت فطری که از آن به «معرفت اضطراری» هم یاد می‌شود و نوع دوم که آن را «معرفت اکتسابی» می‌نامند (اشعری، ۱۴۰۰، ق، ۵۱؛ برنجکار، ۱۳۸۷، ش، ۳۸). در معرفت فطری، هر انسانی با فطرت خویش خدا را می‌شناسد و انبیای الهی با دعوت خود حجاب و مانع از این معرفت را از میان برمی‌دارند. آیاتی از قرآن کریم همچون «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (روم: ۳۰) گویای این‌گونه از معرفت است (ن.ک: محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۱، ۴: ۸۸). در این نوع از معرفت، تلاش و اکتساب معرفت از سوی بندگان در حکم مقدمه و زمینه‌سازی برای پیدایش معرفت فطری است. در دیدگاه دوم، بندگان فقط با نظر و استدلال و از طریق کسب علم به خدا و رسول معرفت پیدا می‌کنند. متکلمانی که نخستین واجب در حق انسان را «وجوب نظر» یا «معرفت» عنوان کرده و دلیل آن را حکم عقل به دفع ضرر محتمل و وجوب شکر منعم می‌دانند، براساس همین دیدگاه اخیر سخن گفته‌اند.^۱ به این ترتیب، پس از معرفی اجمالی دو دیدگاه یادشده، وجوب معرفت انبیا براساس هر دو نظریه تبیین خواهد شد.

گرچه وجوب معرفت انبیا با وجوب ایمان به انبیا به‌لحاظ تصور تفکیک‌پذیر هستند، در

۱. برای اطلاع بیشتر، ن.ک: خرازی، ۱۴۱۷، ق، ۱: ۱۰.

مباحث مربوط به نبوت آنچه اهمیت داشته و دارای اثر کلامی است، مسئله ایمان به انبیاست. ممکن است مردم بدانند که یک فرد پیامبر است و از جانب خداوند آمده، اما به وی ایمان نیاورند. در برخی از آیات قرآن کریم به این حقیقت اشاره شده است:

«الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۴۶)؛ کسانی که به آنان کتاب آسمانی دادیم آن را می شناسند، همان گونه که فرزندان خود را می شناسند و بسیاری از آنان حق را دانسته انکار می کنند».

فرعون و اطرافیانش پس از مشاهده معجزات حضرت موسی علیه السلام، به نبوت او یقین کردند، با این حال به وی ایمان نیاوردند: «وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلُوًّا فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ (نمل: ۱۴)؛ (فرعونیان) نبوت موسی را از روی ظلم منکر شدند، در حالی که دل آنان به آن ایمان داشت. پس بنگر عاقبت مفسدان چگونه است!»

بنابراین، معرفت رسول، مقدمه ایمان به اوست و هرکه به پیامبری ایمان بیاورد، در مرتبه پیشین او را شناخته است، اما چنین نیست که هرکه نبی را بشناسد لزوماً به وی ایمان نیز بیاورد. از این رو، در منظومه آیات و روایات بیشتر بر مقوله ایمان به انبیا تأکید شده و از پیامدهای ایمان به رسولان و عواقب تکذیب آنان سخن گفته شده است. افزون بر این، آنچه سبب حکم عقل به لزوم شناخت انبیاست، همان ایمان به آنان است که در ادامه به آن اشاره خواهد شد. با عنایت به این نکته، در این پژوهش تفاوتی میان وجوب معرفت نبی با وجوب ایمان به نبی گذارده نشده و هرگاه از وجوب معرفت نبی یاد می شود، منظور همان وجوب ایمان به نبی است. در ادامه، با تفصیل بیشتری در این موضوعات بحث خواهیم کرد.

آیات قرآن کریم، روایات اهل بیت و متکلمان امامیه هرکدام رویکردی خاص به مسئله وجوب معرفت نبی داشته و استدلال های متفاوتی برای اثبات آن دارند که برخی از آن ها (استدلال های متکلمان) ممکن است دچار اشکالاتی باشد. در این نوشته، رویکردهای گوناگون نسبت به مسئله وجوب معرفت نبی در آیات و روایات و عبارات متکلمان پیگیری شده و نقاط قوت و ضعف آن ها بررسی خواهد شد.

۱. وجوب معرفت نبی در قرآن کریم

چنان‌که پیش‌تر گذشت، شناخت نبی مقدمه ایمان به اوست. در فرهنگ قرآنی، انبیا در ابتدا خود را به مردم معرفی کرده و اعلام می‌دارند که ازسوی خداوند فرستاده شده‌اند. آیات زیادی در قرآن کریم وجود دارد که در آن‌ها پیامبران، خود را رسول از جانب خداوند معرفی کرده‌اند:

قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ (اعراف: ۶۷)

آن پیامبر) گفت: ای قوم من! من کم‌خرد نیستم و فرستاده‌ای از جانب خدایم.

فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقُولَا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ (شعرا: ۱۶)

زند فرعون زوید و بگوئید ما فرستادگان خدا هستیم!

در گام بعدی، خداوند رسولش را با معجزاتی همراه می‌کند تا ابزاری برای تشخیص نبی از غیر نبی و نشانه‌ای بر صدق ادعای پیامبر باشد. کتاب‌های آسمانی و اموری که در قرآن از آن‌ها به «بینات» یاد شده، در همین راستا به پیامبران داده شده است.^۱

پس از دو مرحله یادشده، حال نوبت به مردم می‌رسد تا موضع خود را در مقابل دعوت انبیا مشخص کنند. واکنش مردم در مقابل دعوت انبیا متفاوت بوده و دامنه وسیعی را دربر می‌گیرد که از ایمان به ایشان تا تردید در سخنان آنان، تکذیب و اتهام به ساحر، شاعر یا مجنون بودن و حتی قتل را دربر می‌گیرد.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَفَقِينَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَآيَاتِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ (بقره: ۸۷).

به موسی کتاب آسمانی دادیم و پس از او نیز رسولانی را فرستادیم و به عیسی بن‌مریم گواه‌ها دادیم و او را با روح القدس تأیید کردیم. آیا هرگاه رسولی برخلاف خواسته‌های شما فرستاده شد طغیان می‌کنید؟! گروهی از شما رسولان را تکذیب کرده و گروهی دیگر آنان را می‌کشید.

۱. «تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَآيَاتِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَنَّا الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنْ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَنَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ» (بقره: ۲۵۳).

فَتَوَلَّىٰ بَرْكِيْنِهٖ وَ قَالَ سَاحِرٌ اَوْ مَجْثُوْنٌ (ذاریات: ۳۹)

پس (فرعون) به (موسی) پشت کرد و گفت او ساحر یا دیوانه است.

رسولان الهی علاوه بر معرفی خود به عنوان فرستاده از جانب خداوند، امر به تبعیت و اطاعت از خود نیز می‌کنند. این دستور به اطاعت از پیامبر در جهت پرهیز از هلاکت دنیوی و اخروی و دست‌یافتن به سعادت در دو جهان است.^۱

آیات بسیاری در قرآن کریم وجود دارد که امر به ایمان به انبیا و لزوم پیروی از آنان می‌کند.^۲ چنان‌که پیش‌تر در مقدمه اشاره شد، نمی‌توان صرفاً به این اوامر تمسک جست و وجوب ایمان به نبی را با آن ثابت کرد. این‌گونه اوامر در حقیقت، بیانگر الزام عقلی به پذیرش ادعای رسولان است.

نپذیرفتن دعوت رسولان عواقب خطرناک دنیوی و اخروی در پی داشته که به حکم عقل، دفع آن لازم است.

آیات بسیاری که عواقب نپذیرفتن رسالت رسولان را بیان می‌کند ناظر به این حقیقت است، مانند:

فَاِنْ اَعْرَضُوْا فَقُلْ اَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِّثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَ ثَمُوْدَ (فصلت: ۱۳)

اگر (مشرکان) روی برگردانند به آنان بگو شما را از صاعقه‌ای همانند صاعقه قوم عاد و ثمود می‌ترسانم.

اِنَّا اَرْسَلْنَا نُوحًا اِلَىٰ قَوْمِهٖ اَنْ اَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ اَنْ يَّاتِيَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ (نوح: ۱)

ما نوح را با این پیام به سوی قومش فرستادیم که قومت را بیم ده، پیش از آنکه عذاب دردناکی به آنان رسد.

۱. «وَ قَالَ الَّذِي اٰمَنَ يَا قَوْمِ اَتَّبِعُوْنِ اِهْدِكُمْ سَبِيْلَ الرَّشَادِ يَا قَوْمِ اِنَّمَا هٰذِهِ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَّ اِنَّ الْاٰخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ» (غافر: ۳۸ و ۳۹)؛ «مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يَجْزِيْ اِلَّا مِثْلَهَا وَّ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثَىٰ وَّ هُوَ مُؤْمِنٌ فَاُولٰٓئِكَ

يَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ يَرْزُقُوْنَ فِيْهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ وَّ يَا قَوْمِ مَا لِيْ اَدْعُوْكُمْ اِلَى النَّجَاةِ وَ تَدْعُوْنِيْ اِلَى النَّارِ» (غافر: ۴۱-۳۸).
۲. «قُلْ اَطِيعُوا اللّٰهَ وَ الرَّسُوْلَ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّ اللّٰهَ لَا يَحِبُّ الْكٰفِرِيْنَ» (آل عمران: ۳۲)؛ «وَ اَطِيعُوا اللّٰهَ وَ الرَّسُوْلَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ» (آل عمران: ۱۳۲)؛ «مَا كَانَ اللّٰهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلٰى مَا اَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتّٰى يَمِيْرَ الْاَحْبَبِ مِنَ الطّٰيِبِ وَ مَا كَانَ اللّٰهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلٰى الْغَيْبِ وَ لَكِنَّ اللّٰهَ يَجْتَبِيْ مِنْ رُّسُلِهٖ مَنْ يَّشَاءُ فَاٰمَنُوْا بِاللّٰهِ وَ رُسُلِهٖ وَ اِنْ تُوْمِنُوْا وَ تَتَّقُوا فَلَكُمْ اَجْرٌ عَظِيْمٌ» (آل عمران: ۱۷۹).

از مجموع مقدمات فوق و آیات مربوط به آن، چنین نتیجه می‌گیریم که امر به اطاعت از رسولان و دستورهای الهی، به جهت دفع ضرر و عقاب دنیوی و اخروی است که این دفع ضرر به حکم عقل لازم است. بنابراین، ایمان به رسولان و تصدیق آنان به حکم عقل واجب خواهد بود.

باتوجه به مطالب یادشده، می‌توان با خود امر به اطاعت از رسولان نیز بر وجوب معرفت رسول استدلال کرد؛ با این توضیح که امر به اطاعت از رسول، خود گواهِ بر لزوم شناخت رسول است؛ زیرا لزوم اطاعت فرع بر شناخت خدا و رسول می‌باشد و بدون شناخت آن‌ها اطاعت معنایی نخواهد داشت (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۰: ۳۷۵).

براساس آیات قرآن کریم، از راه دیگری نیز می‌توان وجوب معرفت رسول را ثابت کرد. اساس این استدلال را غرض از بعثت انبیا تشکیل می‌دهد. باتوجه به هدف بعثت و این‌که اطاعت از انبیا نیز از جمله اهداف بعثت به شمار می‌آید،^۱ نشناختن رسول و عدم وجوب ایمان به وی، سبب عدم انذار و در نتیجه باعث عدم کسب تقوا و هلاکت دنیوی و اخروی می‌شود که این نقض غرض از بعثت انبیا خواهد بود.

۲. وجوب معرفت انبیا در روایات

در نظام معرفتی روایات، شناخت خداوند مقدم بر شناخت نبی است و اساساً شناخت نبی بدون شناخت خداوند امکان ندارد؛^۲ زیرا کسی که نداند خداوند بدون واسطه نبی قابل دسترسی و شناخت نیست، ضرورت وجود واسطه‌ای میان خالق و مخلوق به نام نبی را درک نخواهد کرد (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ۲: ۴۰۷).

در منظومه روایات، شناخت رسولان و پذیرش ولایت آنان اصل و اساس دین معرفتی شده و کمترین حد شناخت رسول، اقرار به رسالت وی از جانب خدای متعال است و این‌که کتاب آسمانی و همه اوامر و نواهی که رسول آورده است، همگی از جانب خداوند است (خزاز رازی، ۱۴۰۱ق، ۲۶۲). براین اساس، بازگشت معرفت نبی به همان معرفت خداوند

۱. «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ» (نساء: ۶۴).

۲. «اللَّهُمَّ عَرَفَنِي نَفْسِكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرَفْنِي نَفْسِكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۳۳۷).

خواهد بود، زیرا کمترین درجه شناخت نبی از دیدگاه روایات، «من عند الله» دانستن نبی و تمامی گفته‌هایش است.

در فضای روایات با دوروش بر وجوب معرفت رسولان استدلال شده است که روح و جوهره آن‌ها یکسان است و فقط در برخی مقدمات با هم تفاوت دارند:

۱. استدلال بر وجوب معرفت رسول با ضرورت بعثت انبیا؛ در این استدلال باتوجه به حکیمانه بودن افعال الهی و قُبْح انجام فعل لغو در ساحت ربوبی، بر وجوب شناخت نبی چنین استدلال شده است:

خداوند بالاتر از آن است که بندگان او را ببینند و به او دسترسی داشته باشند. بندگان نیز از ادراک و شناخت خداوند به‌تنهایی عاجزند. از سوی دیگر، آنان آگاه به مصالح زندگی دنیوی و اخروی خود نیستند. در نتیجه، باید رسولانی وجود داشته باشند که واسطه میان خداوند و مخلوقات بوده و اوامر و نواهی خداوند را به مردم برسانند و آنان را از منافع و مصالح خود آگاه سازند. حال اگر شناخت رسولان و ایمان به آنان بر بندگان لازم نباشد، فرستادن رسولان فایده‌ای نخواهد داشت و لغو و بیهوده خواهد بود و چنین کاری از صانع حکیم به دور است (شیخ صدوق، ۱۳۷۸ق، ۲: ۱۰۰).

۲. کسی که بداند پروردگاری دارد، باید بداند که آن پروردگار خشنودی و خشمی دارد و شناخت خشنودی و خشم او جز با وحی و فرستادن رسول امکان ندارد. کسی که وحی به او نرسیده لازم است جست‌وجو کرده و در پی فرستاده الهی باشد. پس از پیدا کردن رسول می‌داند که آنان حجت پروردگارند و اطاعت از آن‌ها لازم است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۶۸).
قبولی اعمال و پذیرش آن‌ها از سوی خداوند متعال جز با شناخت نبی و رسول صورت نمی‌گیرد و این یکی از مهم‌ترین کارکردهای معرفت نبی به‌شمار می‌آید و اساساً تحلیل حلال و تحریم حرام جز با شناخت نبی تحقق نمی‌یابد. خداوند هیچ پیامبری را به سوی مردم نفرستاد، مگر آنکه همراه دعوت به شناخت خداوند، دستورهای عملی و امر و نهی نیز توسط انبیا ابلاغ کرد و عمل به این دستورها و قبولی اعمال جز با شناخت رسول نخواهد بود (شیخ صدوق، ۱۳۸۵ق، ۱: ۲۵۰).

از مجموع مطالب فوق می‌توان به ارتباط دوسویه معرفت خداوند و معرفت رسول پی

برد؛ زیرا در مرتبه نخست، معرفت خداوند لازم است و معرفت نبی در رتبه پس از آن قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، پس از شناخت اجمالی خداوند و شناخت رسول، با استفاده از تعالیم و معارفی که رسول از جانب خدای متعال می‌آورد، رضا و سخط خداوند و تعالیم اعتقادی و عملی او روشن شده و معرفت تفصیلی و بیشتری نسبت به معرفت اجمالی سابق بر معرفت رسول حاصل می‌شود. بنابراین، میان معرفت خداوند و معرفت رسول ارتباطی دوسویه برقرار است.

۳. دیدگاه‌های کلامی

۳-۱. وجوب معرفت نبی بر مبنای معرفت فطری

چنان‌که در مقدمه اشاره شد، وجوب معرفت نبی بر اساس دو دیدگاه معرفت فطری و معرفت اکتسابی قابل طرح است. در اینجا به اختصار مسئله وجوب معرفت نبی بر اساس هر دو دیدگاه تبیین خواهد شد. در دیدگاه معرفت فطری، معرفت و شناخت خداوند و در برخی دیدگاه‌ها تمامی معارف، فعل خداوند است و بندگان در پیدایش آن نقشی ندارند.^۱ اشعری در باب اختلاف در نظر و قیاس، هشت قول را به شیعه نسبت می‌دهد. قول نخست - که قول اکثریت شیعه است - معارف را اضطراری دانسته و نظر و قیاس را سبب پیدایش معرفت نمی‌داند: «و اختلفت الروافض فی النظر و القیاس و هم ثمانی فرق: فالفرقة الأولى منهم و هم جمهورهم یزعمون أنّ المعارف کأهلها اضطرارٌ و أنّ الخلق جميعاً مضطرون و أنّ النظر و القیاس لا یؤدیان إلى علم و ما تعبد الله العباد بهما (اشعری، ۱۴۰۰ق، ۵۱)؛ روافض در باب نظر و قیاس هشت فرقه‌اند: فرقه نخست - که اکثریت آنان است - گمان می‌کنند که همگی معارف اضطراری بوده و بندگان همگی مجبورند و نظر و قیاس سبب پیدایش علم نشده و خداوند نیز بندگان را به آن مکلف نکرده است».

خداوند معرفت خود و معرفت نبی را با علل و اسباب آن در قلوب انسان‌ها ایجاد می‌کند و بندگان پس از این معرفت و شناخت، یا به آن اقرار کرده و ایمان می‌آورند یا انکار

۱. «سِنَّةٌ أُشْبَاءٌ لَيْسَ لِلْعِبَادِ فِيهَا صُنْعُ الْمَعْرِفَةِ وَ الْجَهْلُ وَ الرِّضَا وَ الْعَضْبُ وَ النَّوْمُ وَ الْيَقَظَةُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۶۴).

کرده و کافر می‌شوند (ملاصالح مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ۵: ۶۳). ثواب و عقاب براساس این دیدگاه بر همان اقرار یا انکار - که فعل اختیاری بندگان است - خواهد بود. براساس این دیدگاه، سخن از وجوب معرفت نبی معنایی نخواهد داشت، زیرا معرفت خدا و رسول فعل خداوند است و اساساً از افعال اختیاری انسان نیست تا سخن از وجوب آن پیش آید.

اما این تمام ماجرا نیست؛ زیرا معرفت فطری مساوی با جبر نبوده و می‌توان «وجوب» را در این نوع از معرفت نیز تصور کرد. توضیح این‌که، پس از ایجاد علل و اسباب معرفت نبی در قلوب انسان‌ها از سوی خداوند، انسان با اراده آزاد خود می‌تواند به این معرفت اقرار کرده و ایمان آورد یا اینکه اقرار نکرده و منکر رسالت شود. بنابراین، در اینجا با یک فعل اختیاری به نام «اقرار» یا «انکار» روبه‌رو هستیم که وجوب درباره آن تصور خواهد داشت (ن.ک. کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۱۶۳).

در دیدگاه معرفت اضطراری، اساساً اضطرار در جانب فعل اختیاری مکلف نیست تا آن را از اختیاری بودن خارج کرده و به ورطه جبر بکشاند؛ بلکه این اضطرار در جانب فعل خداوند و در ناحیه علل و اسباب و مُعدّات معرفت است. در نتیجه، هرگاه براساس معرفت فطری سخن از وجوب معرفت نبی به میان می‌آید، منظور همان وجوب اقرار و وجوب تصدیق قول نبی خواهد بود. بدیهی است که معرفت حقیقی زمانی برای انسان حاصل می‌شود که با پذیرش معرفت موهوبی خداوند، به پیامدهای آن الزام و تعهد داشته باشد.

علاوه بر نکته پیش‌گفته، «وجوب» در پاره‌ای دیگر از اجزای معرفت فطری نیز تصورپذیر است. خداوند اسباب معرفت را در قلوب بندگان قرار می‌دهد، اما این معرفت احتیاج به زمینه‌سازی و مقدماتی دارد که به اختیار بندگان است. چنین نیست که معرفت صرفاً از جانب خداوند داده شود و بلافاصله نیز در قلوب به وجود آید؛ بلکه انسان‌ها باید براساس اراده آزاد خویش و با اختیار خود، مقدمات و زمینه‌های ایجاد معرفت را تحصیل کنند. از جمله این زمینه‌ها، رفع موانع و حجاب‌ها در برابر معرفت فطری است. براین اساس، می‌توان «وجوب» را در این مقدمات نیز تصور کرد.

دیدگاه معرفت فطری از دیدگاه‌های مهجور در میان متکلمان امامیه است. تمامی متکلمان مدرسه کلامی بغداد از شیخ مفید تا سید مرتضی و شیخ طوسی، معرفت را

اكتسابی دانسته و معارف را اضطرابی نمی‌دانند.^۱ مهم‌ترین اشکال بر معرفت اضطرابی جبری دانستن و نقش نداشتن بندگان در تحقق آن است که در نتیجه ثواب و عقاب بر آن را دچار مشکل می‌کند. اگر معارف اضطرابی (یا طبعی) باشد احتیاج به نظر و تأمل و تدبیر نبوده و نصب ادله نیز معنایی نخواهد داشت (ن.ک. سید مرتضی، ۱۴۱۱ق، ۱۶۶).

اشکال دیگر بر معرفت اضطرابی این است که جهل بدون شک فعل بندگان است و به دلیل قبح آن خداوند نمی‌تواند فاعل آن باشد. فعل فرد دیگر نیز نمی‌تواند باشد، زیرا جهل فعل قلبی بوده و فرد دیگری نمی‌تواند آن را در قلب فرد دیگر به وجود آورد. پس از اینکه ثابت شد جهل فعل بندگان است، ثابت می‌شود که علم نیز فعل بندگان است؛ زیرا علم ضد جهل بوده و انسانی که قادر بر یک فعل است بر ضد آن نیز قادر خواهد بود (ن.ک. همان، ۱۶۵).

از لابه‌لای مطالب پیش‌گفته می‌توان به پاسخ این اشکالات دست یافت. باتوجه‌به اینکه در دیدگاه معرفت اضطرابی با اقرار یا انکار بندگان روبه‌رو هستیم، جا برای جبر باقی نمی‌ماند؛ زیرا با یک فعل اختیاری روبه‌رو هستیم. نصب ادله نیز از جمله مقدمات معرفت به حساب می‌آید. جهل نیز چیزی جز همان عدم‌العلم نیست و وجود مستقلی ندارد. اگر هم بپذیریم که جهل امری وجودی و در مقابل علم است، اقرار به معرفت می‌تواند مصداق همان علمی باشد که فعل اختیاری بندگان است.

۳-۲. وجوب معرفت نبی از دیدگاه عقل

در این دیدگاه -که نظریه رایج میان متکلمان امامیه است- معرفت خداوند و رسول اکتسابی است و با تأمل و نظر به دست می‌آید. از این رو، بندگان مکلف‌اند تا با نظر و تحقیق به معرفت خدا و رسول دست یابند.

پیش از ورود به مسئله و بیان شواهد آن، تذکر این نکته لازم است که عمده دلایلی که برای وجوب معرفت از جانب متکلمان عنوان شده، مربوط به معرفت خداوند است؛ اما براساس این دیدگاه هرآنچه درباره معرفت خداوند عنوان می‌شود در باب معرفت نبی هم مطرح است؛ زیرا شناخت وحی و دستوره‌های الهی -و به‌طورکلی شناخت معارف الهی-

۱. برای نمونه، ن.ک. شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ۶۱؛ سید مرتضی، ۱۴۱۱ق، ۱۶۵؛ شیخ طوسی، ۱۴۳۰ق، ۱۸۶.

جز در پرتو شناخت نبی حاصل نمی‌شود و از همه مهم‌تر این‌که در عبارات بسیاری از متکلمان، وجوب معرفت نبی در کنار وجوب معرفت خداوند مطرح شده و بر آن عطف شده است (برای نمونه، ن.ک. شیخ طوسی، ۱۴۳۰ق، ۱۸۸؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۵ق، ۴۱۹). نتیجه این‌که تمام ادله مطرح برای وجوب معرفت خداوند، درباره وجوب معرفت نبی هم صادق بوده و ملاک آن‌ها واحد است.

براساس نظریه معرفت اکتسابی، نظر و تأمل برای شناخت خدا و رسول واجب است. البته، در این‌که نخستین واجب اعتقادی چیست در میان متکلمان دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. عده‌ای از متکلمان آن را شک کردن، بعضی قصد و اراده، برخی نظر و استدلال عقلی و برخی دیگر معرفت‌الله دانسته‌اند (ن.ک. برنجکار، نصرتیان، ۱۳۹۲، ۱۰-۱۷).

به‌هرروی، نخستین واجب اعتقادی هرچه باشد، براساس دیدگاه معرفت اکتسابی، معرفت خدا و رسول واجب است؛ خواه نخستین واجب باشد و خواه در رتبه‌های بعدی قرار گیرد. سه تقریر عمده برای اثبات وجوب معرفت خدا و رسول در آثار کلامی وجود دارد که عبارت‌اند از: حکم عقل به دفع ضرر محتمل، وجوب شکر منعم و وجوب معرفت نبی به دلیل قاعده لطف. در ادامه، به تفصیل این تقریرها را بررسی خواهیم کرد.

۳-۲-۱. دفع ضرر محتمل

عمده دلیل بر وجوب معرفت خدا و رسول در این دیدگاه، دفع ضرر محتمل به حکم عقل عنوان شده است. ترک نظر در ادله موجب احتمال وقوع در هلاکت و عذاب اخروی است و اگر به حکم عقل این احتمال ضعیف باشد، اما محتمل آن -یعنی عذاب اخروی- قوی و امری خطیر است. بنابراین، به حکم عقل باید به دفع این ضرر عظیم همت گماشت و دفع این ضرر به شناخت خداوند و رسولان است (شیخ طوسی، ۱۴۳۰ق، ۱۸۶).

دراین خصوص، چند نکته قابل توجه است:

۱. ملاک وجوب نظر در امور دنیوی و اخروی یکسان است. این ملاک خوف حصول ضرر با ترک نظر و امید به برطرف شدن ضرر با انجام دادن نظر است. در نتیجه، نظر واجب است (سید مرتضی، ۱۴۱۱ق، ۱۶۷).

۲. در حکم عقل به لزوم دفع ضرر، ضرر مظنون و مقطوع تفاوتی ندارد؛ زیرا در تمامی ضررهای دنیوی - و به اصطلاح «عاجل» - ضرر مظنون و محتمل است و باین حال عقل حکم به لزوم پرهیز از آن می‌کند (شیخ طوسی، ۱۴۳۰ق، ۱۸۶).

۳. پس از اثبات وجوب نظر، بعد از نظرکردن در ادله، امید به زوال ضرر حاصل شده و موضوع حکم عقل به لزوم نظر از میان می‌رود. امید به زوال ضرر خود از اجزای استدلال بر وجوب نظر است و اگر چنین امیدی نباشد وجوب نظر ثابت نخواهد شد: «ووجه وجوب النظر خوف المضرّة من ترکه و تأمیل زوالها بفعله، فَيَجِبُ النظرُ تحرّراً من الضرر (همان)؛ دلیل وجوب نظر، ترس از ضرر با ترک نظر و امید به زوال ضرر با انجام نظر است. در نتیجه، برای پرهیز از ضرر نظر واجب است».

برپایه مطالب پیش‌گفته، خوف ضرر مقدمه و سبب برای حکم عقل به وجوب نظر است. حال جای این پرسش باقی‌ست که این خوف ضرر از کجا به وجود می‌آید؟ به‌طورحتم، این خوف ابتدائاً و بدون دلیل در نفس انسان پدید نمی‌آید؛ بنابراین، باید به دنبال سبب پیدایش آن بود. متکلمان سبب پیدایش آن را چنین عنوان می‌کنند: کسانی که در جوامع دینی زندگی کرده و در میان اصحاب شرایع و کسانی که از عقاب اخروی بیم دارند پرورش یافته‌اند، با ترک نظر و ترک فحص از ادله، بیم عقاب اخروی برای آنان پدید می‌آید و همین بیم سبب حکم عقل به لزوم نظر می‌شود (سید مرتضی، ۱۴۱۱ق: ۱۷۱).

تا بدین جا استدلال قائلان به وجوب نظر براساس حکم عقل به لزوم دفع ضرر بیان شد؛ اما این استدلال خالی از اشکال نیست. مهم‌ترین اشکال بر این استدلال، عدم حکم عقل بر دفع ضرر مظنون و حتی ضرر مقطوع است؛ چه به مفاد حکم عقل عملی که به حسن و قبح عقلی بازگشت می‌کند و چه به مفاد بنای عملی عُقلاً (روحانی، ۱۴۱۳ق، ۴: ۴۴۸). این مقدمه درواقع کبرای استدلال پیشین به‌شمار می‌رفت و با انکار آن، شیرازه استدلال از هم فرو خواهد پاشید. بر فرض پذیرش حکم عقل به دفع ضرر محتمل، ملاک حکم عقل به دفع ضرر در ضررهای دنیوی و اخروی با هم متفاوت است. در نتیجه، باید میان ضررهای دنیوی و اخروی تفصیل قائل شد. در ضررهای دنیوی عقل حکم به لزوم پرهیز از ضرر محتمل و حتی مقطوع هم نمی‌کند، زیرا تحمل برخی از ضررها برای اغراض و

انگیزه‌های عقلایی مذموم نیست و حتی شارع هم در مواردی اذن اقدام بر برخی ضررهای دنیوی را داده است (ن.ک. آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۳۴۳).

۳-۲-۲. وجوب شکر مُنعم

استدلال بر وجوب معرفت خدا و رسول با وجوب شکر منعم با این مقدمات سامان می‌یابد:

۱. شکر منعم به حکم عقل لازم است، زیرا اگر شکر نشود نزد عقلا قبیح است و استحقاق مذمت دارد؛

۲. این واجب (شکر منعم) جز با شناخت خدا و رسول محقق نخواهد شد. در واقع، شناخت خدا و رسول در حکم مقدمه یا موضوع برای وجوب شکر منعم است و در رتبه پیش از آن قرار می‌گیرد (فاضل مقداد، ۱۳۶۵، ۳).

در تقریری دیگر از این استدلال، چنین عنوان می‌شود: در صورت ترک نظر و طلب معرفت، احتمال ترک شکر منعم و ضایق شدن حق او بر تقدیر وجودش هست. چون تضييع حق منعم بر فرض وجودش قبیح است، بنابراین طلب معرفت او هم واجب خواهد بود (خرازی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۱۰).

مهم‌ترین اشکال بر این‌گونه استدلال، مبتنی بودن آن بر منعمیت خداوند است. چنان‌که مشاهده می‌شود، در این استدلال وجود منعم پیش فرض گرفته شده و بر تقدیر وجودش استدلال شده است. در حالی که وجود منعم هنوز ثابت نشده و ما در رتبه پیشین به دنبال دلیل بر وجوب نظر برای شناخت خدا و رسول هستیم.^۱

۳-۲-۳. قاعده لطف

از طریق قاعده لطف نیز می‌توان بر وجوب معرفت نبی استدلال کرد. استدلال با قاعده لطف بر وجوب معرفت خدا و رسول با دو روش صورت می‌گیرد:

۱. بعثت رسول حُسن داشته و لطف از جانب خدای متعال بر بندگان است و به دلیل

۱. پاسخ‌هایی برای این اشکال در برخی آثار کلامی بیان شده که در جای خود قابل تامل است. (نک: خرازی،

و جوب لطف بر خداوند، بعثت رسولان واجب خواهد بود. تکالیف سمعیه به دلیل آنکه لطف در تکالیف عقلیه است،^۱ واجب است و حکمت الهی نیز چنین اقتضایی دارد. حال پس از وجوب تکلیف سمعی، شناخت مبلغ آن تکالیف هم واجب است، زیرا راهی برای شناخت تکالیف سمعی به غیر از نبی وجود ندارد^۲ (علامه حلی، ۱۴۲۷ق، ۴۷۱).

۲. در روش دوم از طریق قاعده لطف و هر آنچه بر تمام شدن لطف مترتب است، استدلال می‌شود:

بعثت رسول لطف در حق بندگان است و این لطف جز با معرفت رسول تمام نمی‌شود؛ زیرا علاوه بر لطف، هر آنچه لطف متوقف بر آن باشد و بدون آن تمام نشود هم واجب خواهد بود. در نتیجه، معرفت رسول واجب است و اساساً اگر فرستادن نبی واجب باشد، اما معرفت و ایمان به او واجب نباشد، لطف تمام نشده و نقض غرض خواهد بود (شیخ طوسی، ۱۴۳۰ق، ۱۹۰).

اشکال اساسی بر این‌گونه استدلال، عدم وجوب لطف به صورت مطلق است. خاستگاه این قاعده در اندیشه معتزلیان بغداد در قرن سوم است (اشعری، ۱۴۰۰ق، ۲۴۶) و در میان متکلمان نخستین امامیه اثری از آن دیده نمی‌شود. انتشار رسمی این قاعده در میان شیعه امامیه از زمان شیخ مفید است. عبارت شیخ مفید نیز در این خصوص روشن نیست، گرچه ظاهر عبارت وی دلالتی بر وجوب لطف ندارد: «و أقول إنَّ ما أوجبه أصحابُ اللطف من اللطف إتما وجب من جهة الجود و الكرم لا من حیث ظنوا أنَّ العدل أوجبه و أنه لو لم یفعله لكان ظالماً (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ۵۹)؛ به نظر من قول به وجوب لطف از جانب قائلان آن به دلیل صفت جود و کرم خداوند است و نه از باب عدل، به گونه‌ای که اگر لطف نکند ظلم به شمار آید».

وجوب لطف در پاره‌ای از موارد - و به اصطلاح به نحو موجبه جزئیه - مانعی ندارد و در برخی آیات و روایات نیز اشاراتی به این نکته وجود دارد؛ اما وجوب آن به صورت مطلق و

۱. در اصطلاح کلامی گفته می‌شود: "ان التکالیف السمعیه الطاف فی التکالیف العقلیه"

۲. در عبارت علامه حلی، از مقدمات یاد شده وجوب وجود نبی را نتیجه گرفته می‌شود، نه وجوب شناخت نبی، اما با استدلالی مشابه در باب حادی عشر بر وجوب معرفت نبی استدلال شده است. (نک: فاضل مقداد، ۱۳۶۵ش: ۳)

استفاده گسترده از آن در مباحث کلامی صحیح نیست، زیرا دلیلی قطعی بر آن اقامه نشده است.^۱

نتیجه گیری

معرفت رسول در کنار معرفت خداوند مطرح است و هرآنچه دلیل بر وجوب معرفت خداوند باشد درخصوص وجوب معرفت نبی نیز صادق است. مهم ترین دلایل این مسئله عبارت اند از: معرفت فطری، وجوب دفع ضرر محتمل، وجوب شکر منعم و قاعده لطف. در آیات قرآن کریم به پیامدهای دنیوی و اخروی ایمان نیاوردن به انبیا اشاره شده و در فضای روایات نیز با دوروش بر وجوب شناخت نبی استدلال شده است. محور اساسی استدلال روایات، بر هدف بعثت و نقض غرض از آن در صورت عدم وجوب شناخت رسول دور می زند. دیدگاه معرفت فطری از دیدگاه های اصیل شیعی و منطبق با آیات و روایات است. وجوب معرفت نبی براساس این معرفت تبیین پذیر است و وجوب در مقدمات آن یا در فعل اختیاری انسان ها - که همان اقرار یا انکار معرفت فطری است - متصور است. این تبیین از وجوب معرفت نبی، صحیح بوده و اشکال خاصی متوجه آن نیست.

استدلال بر وجوب معرفت نبی با استفاده از حکم عقل به وجوب دفع ضرر محتمل یا وجوب شکر منعم خالی از اشکال نیست. براساس قاعده لطف نیز نمی توان به طور کلی استدلال کرد، هرچند در پاره ای موارد استدلال با آن صحیح به نظر می رسد.

براساس مطالب پیش گفته، استدلال بر وجوب معرفت نبی با استفاده از حکم عقل به لزوم دفع ضرر محتمل صحیح به نظر نمی رسد؛ اما در آیات قرآن با استدلالی مشابه، بر لزوم شناخت نبی و ایمان به او استدلال شده و اشکالات یاد شده نیز وارد نخواهد بود؛ زیرا در حکم عقل به دفع ضرر محتمل، ضرر اخروی مظنون بوده و قطعی نیست؛ اما در آیات قرآن خبر از ضرر اخروی مطرح شده و به اصطلاح، عقاب با دلیل سمعی و قطعی ثابت شده است. بنابراین، اشکال یاد شده درباره استدلال آیات قرآن وارد نخواهد بود.

۱. برای اطلاع بیشتر در این زمینه، ن. ک. مقاله نویسندگان: موسوی، شاکر، ۱۳۹۲، «قاعده لطف و ادلة نقلی آن»، مجله معرفت، سال ۲۲، ش ۱۹۵، ص ۴۱-۲۷.

کتابنامه

قرآن کریم.

آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹ق). کفایة الاصول. قم: آل البيت.
اشعری، علی بن اسماعیل، (۱۴۰۰ق). مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین. آلمان، فرانس
اشتاینر.

برنجکار، رضا (۱۳۸۷). کلام و عقاید (توحید و عدل). قم، دار الحدیث.
برنجکار، رضا، ونصرتیان، مهدی (۱۳۹۲). نخستین واجب اعتقادی. تحقیقات کلامی، (۱۱)، ۹-۲۲.
خرازی، سید محسن (۱۴۱۷). بداية المعارف الالهية فی شرح عقائد الامامية. قم، موسسه نشر
اسلامی.

خزاز رازی، علی بن محمد (۱۴۰۱). کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر. قم، بیدار.
روحانی، سید محمد (۱۴۱۳). منتقى الاصول. قم، دفتر آیت الله روحانی.
سید مرتضی، علی بن الحسین (۱۴۱۱). الذخيرة فی علم الکلام. قم، موسسه نشر اسلامی.
شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۸). عیون اخبار الرضا. تهران، جهان.
شیخ صدوق، محمد بن علی (۱۳۸۵). علل الشرايع. قم، انتشارات داوری.
شیخ طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۳۰). الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد. قم، دلیل ما.
شیخ مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳). اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات. قم، کنگره
شیخ مفید.

علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۷). کشف المراد. قم، موسسه نشر اسلامی.
فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۴۰۵). ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين. قم، کتابخانه
آیت الله نجفی مرعشی.

فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله (۱۳۶۵). الباب الحادی عشر مع شرحیه النافع یوم الحشر و
مفتاح الباب. تهران، موسسه مطالعات اسلامی.

فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۰۶). الوافی. اصفهان، کتابخانه امیر المومنین علیه السلام.
کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی. تهران، اسلامیه.
محمدی ری شهری، محمد (۱۳۹۱). دانشنامه عقاید اسلامی. قم، دار الحدیث.
موسوی، سید جمال الدین، و شاکر، محمدتقی (۱۳۹۲). قاعده لطف و ادله نقلی آن. معرفت،
۲۲ (۱۹۵)، ۴۱-۲۷.